

واکاوی موضوع تشبیه به کفار در پرتو فقه مقارن

سعید مولوی وردنجانی^{*۱}

چکیده

از جمله مباحث پر مناقشه میان فقهاء، اعم از امامیه و عامه، تشبیه به کفار است، که فی الجمله و بعضی احکام آن؛ مانند حاکمیت عرف در تعیین مصادیق تشبیه یا قاعده بودن آن مورد اتفاق است. اما در خصوص برخی جزئیات دیگر اختلاف شده است. نگارنده در این خصوص اعتقاد دارد؛ حق با غالب فقهاء امامیه به خصوص برخی معاصرین آن است. ایشان گفته‌اند؛ تشبیه به خودی خود مانعی ندارد، اما اگر عالمانه و به قصد تبلیغ کفر و تضعیف اسلام انجام شود و عمل ارتكابی نیز ذاتاً مذموم باشد، حرام است. علاوه بر این درگیری نهی از تشبیه با امر به بعضی مباحث، مستحبات و حتی واجبات در قالب اجتماع امر و نهی تعریف می‌شود، که به خاطر اولویت عقلی دفع مفسده بر جلب منفعت، جانب نهی مقدم و أرجح است.

واژه‌های کلیدی: قاعده، تشبیه به کفار، اجتماع امر و نهی، قصد.

۱. استادیار گروه حقوق دانشگاه شهرکرد

* نویسنده مسئول: molavi-s@sku.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۵

طرح مسئله

از جمله سؤالات مورد ابتلاء و همیشگی مسلمانان، به خصوص مهاجرین و ساکنین مناطق غیر اسلامی، استفاده از دست‌آوردهای مختلف کفار و به تعبیری همانندشدن با سبک زندگی آنان است. فقهاء اسلامی، از امامیه و عامه نیز در پاسخ گفته‌اند؛ هرگونه همانندسازی با رفتار، اعتقادات و به‌طور کلی سبک زندگی مخصوص غیرمسلمانان حرام است. اما آیا مجرد همانندی کفایت می‌کند یا قصد و علم مرتکب نیز لازم است؟ آیا تشبیه مسئله است یا قاعده؟ در فرض اخیر، فقهی است یا اصولی؟ درگیری میان نهی از تشبیه و امر به برخی مصادیق آن از باب تعارض است یا تراحم یا اجتماع؟ و چگونه رفع می‌شود؟ این‌ها پرسش‌هایی است که در نوشته‌های پیش از آن؛ مانند مقاله محسن خرازی در مجله فقه اهل‌بیت پاسخ داده نشده است.

در همین راستا نگارنده به‌روش توصیفی تحلیلی و آورده‌های کتاب‌خانه‌ای، مطالب کلیدی بحث را در فقه فِرَق بررسی کرده و در نهایت اعتقاد دارد؛ مضاف بر آن که حرمت تشبیه به کفار یک قاعده است، به‌خودی خود هم مانعی ندارد، مگر آن‌که عالمانه و با انگیزه تضعیف اسلام و در اعمال ذاتاً قبیح صورت پذیرد. در موارد درگیری هم باید به شیوه اجتماع امر و نهی عمل کرد.

۱. مفردات بحث که عبارت‌اند از

۱-۱. تشبیه؛ این واژه مصدر باب تفعّل، از ریشه «شَبَّه»، به معنای مِثْل، (واسطی، ۱۴۱۴: ۵۱/۱۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۰۳/۱۳) نظیر، (قرشی، ۱۴۱۲: ۲/۴) شبیه و چیزهائی که بین آن‌ها شباهتی وجود دارد، (جوهری، ۱۴۱۰: ۲۲۳۶/۶) تنزیل چیزی در جای دیگری به دلیل وجود مناسبت و هم‌شکلی صوری آن‌ها اعمّ از رنگ و صفت، (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۱۱/۶) مماثلت از جهت کیفیت؛ مانند رنگ، طعم، عدالت و ظلم (اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۴۳) است. به همین دلیل برخی، بدون توجه به نوع اشتقاق کلمه، تشبیه را تنها به معنای تمثیل و همانندسازی دانسته‌اند. (واسطی، ۱۴۱۴: ۵۱/۱۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۰۳/۱۳؛ جوهری، ۱۴۱۰: ۲۲۳۶/۶) اما بعضی دیگر گفته‌اند؛ از آن‌جا که تشبیه در باب تفعّل به‌کار رفته، منظور از آن، تکلف و سخت‌گیری برای هم‌سان‌سازی دو چیز یا دو شخص است. (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۱۱/۶؛ بارقان، ۱۲) گفتنی است؛ نسبت به جایگاه قصد در مفهوم لغوی تشبیه نیز اختلاف شده است؛ بعضی معتقدند؛ مراد از کلمه تشبیه صرف مماثلت و مجازات است و لزوم قصد در وضع آن ثابت نشده، تنها در حقیقت عرفی آن، لازم است. ولی به اعتقاد بعضی دیگر؛ از منظر لغوی، شباهت، همسان‌شدن بدون قصد ولی تشبیه با قصد مماثلت است. (ر.ک. حکیم، ۱۴۱۶: ۳۹۵/۵-۳۹۴).

اما در فقه، تعریف واحدی دیده نمی‌شود؛ عده‌ای بدون توجه به نقش قصد و علم، گفته‌اند؛ تشبیه، یعنی «شخصی در نحوه رفتار یا پوششی که به لحاظ جنسیت، دین و یا غیر آن، نشانه و مشخصه طایفه‌ای از انسان‌ها محسوب می‌شود، همانند آنان گردد، مانند؛ پوشیدن لباس زن توسط مرد و عکس آن و آویختن صلیب به گردن توسط مسلمانان». (شاهرودی، ۱۴۲۶: ۴۸۵/۲) یا «تشبیه به تلاش انسان برای شبیه شدن به متشبه‌به در هیئت، زیبایی و اوصاف گفته می‌شود». (سحیمی، ۱۴۲۴: ۹۹) اما بعضی دیگر مبتنی بر ضرورت وجود قصد نوشته‌اند؛ «تشبیه، همان تکلف، قصد و عمل برای ایجاد شباهت بین خود با فرد یا شیء دیگر است». (همان؛ حکیم، ۱۴۱۶: ۳۹۵/۵-۳۹۴) برخی از ایشان هم تشبیه را به مطلق محاکات و تقلید معنا کرده‌اند، (فتح‌الله، ۱۴۱۵: ۱۱۲؛ قلعه‌جی، ۱۴۰۸: ۱۳۱) که بدون آن محقق نمی‌شود. عده‌ای نیز ضمن اعتقاد به ضرورت وجود علم، نظریه لزوم قصد در این واژه را گزاف دانسته، نوشته‌اند؛ «تشبیه، هرگونه شباهت در عالم خارج با علم و التفات است.» (خوئی، ۱۳۷۷: ۲۱۰/۱؛ منتظری، ۱۴۱۵: ۵۱۱/۲).

۱-۲. الفاظ مرتبط با تشبیه؛ عبارت‌اند از؛

الف) مشابهت؛ یعنی همسان‌شدن با دیگری. در فرق میان تشبیه و مشابهت نیز گفته شده است؛ برخلاف لفظ تشبیه، که نسبت به قصدی (حقوقی) یا غیر قصدی بودن (مادی) آن اختلاف است، مشابهت از اعمال غیر قصدی و هرگونه همانندی خارجی با شیء یا شخص دیگری است. (لنکرانی، ۱۴۰۸: ۳۵۲؛ تجلیل، ۱۴۲۱: ۱۳۵؛ منتظری، ۱۴۱۵: ۵۰۴/۲؛ روحانی، ۱۴۱۳: ۲۰۴/۱۴؛ حکیم، ۱۴۱۶: ۵۳۵) مضاف بر آن در تشبیه، نوعی تکلف وجود دارد اما مشابهت، قهری، بدون هرگونه توجه و سختی هم انجام می‌شود. (روحانی، ۱۴۱۳: ۲۰۴/۱۴).

ب) موافقت: در این جا قصد مشابهت و توجه به مشبّه به لازم نیست و مجرد همسانی کفایت می‌کند. اما در تشبّه، شخصیت مشبّه به و تعلق وجه شباهت به او موضوعیت دارد و به همان خاطر هم تشبّه انجام می‌گیرد. بر این اساس موافقت اعمّ مطلق از تشبّه است. (عبدالرحمن، ۱۴۱۹: ۳۷۳/۳؛ ابن حجر، ۱۳۷۹: ۶/۲).

ج) مماثلت: همسانی در ذات و ماده، مماثلت و هم‌شکلی در صورت، صفات یا اخلاق تشبّه نام دارد. (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۱۱/۶؛ شاهرودی، ۱۴۲۶: ۴۴/۲؛ حیدری، ۱۴۲۹: ۲۲۰/۱).

۳-۱- کافر: کفر در اصل لغت به معنای پرده انداختن بر روی چیزی است. (ابن زکریا، ۱۴۰۴: ۱۹۱/۵) و شخص کافر نیز چون حقیقت را می‌پوشاند، به این نام خوانده می‌شود. (اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۱۴) در برخی از نوشته‌ها هم ضد ایمان و جمع آن کفار و کفره دانسته شده است. (جوهری، ۱۴۱۰: ۸۰۷/۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۴۴/۵؛ واسطی، ۱۴۱۴: ۴۵۰/۷؛ حمیری، ۱۴۲۰: ۵۸۶۵/۹). اما در فقه، مراد از کافر هر غیر مسلمانی اعمّ از حربی، ذمی، مرتدّ، اهل کتاب، ناصبی، غالی، خوارج و دیگرانی مانند مشبّه و مجسمه است؛ (حلی، ۱۴۲۰: ۴۱۰/۵) زیرا فقیهان مؤلفه‌های مختلفی را برای شناسائی آن‌ها بیان کرده‌اند، که هر کدام قبول شود، بر هر غیر مسلمانی صادق است. برخی از این شاخص‌ها عبارت‌اند از: انکار ضروریات دین مطلقاً (همان، ۱۵۸/۱؛ همو، ۱۴۱۹: ۱۶۳) یا به شرط آگاهی از ضروری بودن آن، (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۴۳/۱) و در صورتی که منجر به انکار رسالت، تکذیب پیامبر یا تنقیض اسلام گردد، (خمینی، ۱۳۹۰: ۱۱۸/۱) انکار خدا، یگانگی او و نبوت پیامبر اکرم (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۴۳/۱) و در نهایت پذیرش هر آئینی غیر از اسلام (خمینی، ۱۳۹۰: ۱۱۸/۱؛ عاملی، ۱۴۱۳: ۲۰/۱۳؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۱۵/۳۹).

۴-۱. تشبّه به کفار: در خصوص معنای این ترکیب، دو بیان متفاوت وجود دارد؛ عده‌ای حکم را در تعریف دخالت نداده، گفته‌اند؛ تشبّه به کفار یعنی تمثّل و همسان شدن مسلمانان با کفار و دشمنان خدا در عقائد یا عبادات یا اخلاق یا هر آن چه رویه خاص آن‌ها محسوب می‌شود یا مطلق خضوع در برابر کفار و التزام به سبک زندگی و اطاعت از آنان. (سحیمی، ۱۴۲۴: ۹۹؛ بهبهانی، ۱۴۲۴: ۳۰۳/۷) یا مماثلت و همسانی با کافرین در عقائد یا عبادات یا عادات یا سبک زندگی خاص آنان. (ر.ک. بارعان، ۱۵) اما گروه دوم، ضمن اعتقاد به ضرورت دخالت حرمت تشبّه به کفار در تعریف، بیانات مزبور را مانع ندانسته، معتقداند؛ حرف ربط «یا» در این جا نشان می‌دهد؛ میان تشبّه کلی و جزئی فرقی نیست؛ یعنی اگر تنها در یکی از حوزه‌های مذکور، با کفار همسان سازی شود، تشبّه ممنوع محقق شده است. علاوه بر این، خضوع، فصل ممیز تشبّه محسوب نمی‌شود؛ چون موالات را هم شامل می‌شود، در حالی که مفهوم ذهنی موالات با تشبّه، متفاوت است. در تعریف عام اخیر نیز فاعل مماثلت نیامده است. لذا هم-شکلی غیرمسلمان یا فرقه‌ای از کفار با کفار دیگر یا مدعیان اسلام (کسانی که در باطن به آن متدین نیستند) با کفار را هم در بر می‌گیرد، با آن که برخی از آن‌ها؛ مانند تشبّه غیر مسلمان به کافر تخصصاً از شمول بحث خارج‌اند. غیر از این‌ها، در هر دو بیان، اطلاق قید رفتار اختصاصی کفار، تشبّهات مباح و حتی واجب (موارد دارای ثمره شرعی و عقلانی) را هم شامل می‌شود، در حالی-که عقل و قاعده ضرورت چنین مواردی را حرام نمی‌داند. (ر.ک. همان، ۱۳) ایشان در ادامه نوشته‌اند؛ هرگونه مضاهات و هم-شکل شدن مسلمان با کافر بدون مصلحت معتبر شرعی را تشبّه به کفار گویند. و این تعریف، به خاطر ویژگی‌های زیر، از جامعیت و مانعیت لازم برخوردار است. (همان، ۱۶-۱۳).

اول؛ میان تشبّه کلی و جزئی، با قصد تشبّه یا بدون آن تفاوتی قائل نیست.

دوم؛ مواردی؛ مانند موالات به کفار از تعریف خارج‌اند؛ چون مضاهات، به عنوان جنس تعریف، آن‌ها را شامل نمی‌شود.

سوم؛ به ارکان تشبّه؛ یعنی مسلمان (مشبّه) و کفار (مشبّه به) تصریح کرده است. بر این اساس تشبّه مدعیان اسلام به کفار، کفار به کفار و نیز اهل اسلام به هم‌جنس خود از تعریف بیرون‌اند.

چهارم؛ با قید «بدون مصلحت شرعی»، تشبّهات مباح؛ یعنی موارد مورد نیاز جامعه اسلامی و مسلمانان را در بر نمی‌گیرد.

۵-۱. الفاظ مرتبط با تشبّه به کفار: یعنی موالات، پیروی و دوستی با آنان. بعضی از صاحب‌نظران فقه، هم‌چون روان-شناسان، تشبّه ظاهری با کفار را سبب تشبّه و علاقه قلبی با آنان دانسته، گفته‌اند؛ بر این اساس همیشه نتیجه تشبّه به کفار،

موالات و دوستی با آنان است. اما در نقطه مقابل دوستی با کفار ضرورتاً از مسیر تشبیه به آنان انجام نمی‌شود و ابزارهای دیگری؛ مانند تعلیم معارف کفر (ابن تیمیّه، ۱۴۰۸: ۴۸۹/۲؛ همو، ۲۳۲/۱؛ ابن قاسم، ۱۴۱۸: ۶۷/۳) هم دارد. با این وصف، موالات، اعم مطلق از تشبیه است. (قحطانی، ۳۱۹؛ جلعود، ۱۴۰۷: ۲۲۹/۱؛ شحود، ۱۴۳۳: ۴۹۴-۴۹۳؛ برکاتی، ۱۴۳۳: ۳۶).

۲. ماهیت موضوع تشبیه به کفار؛ سؤال این است که تشبیه به کفار مسئله است یا قاعده؟ اگر دوّمی پذیرفته است، اصولی است یا فقهی؟

در آغاز گفتنی است؛ قاعده اصولی همیشه کبرای قیاس استنباط و حد وسط قرار می‌گیرد. اما قاعده فقهی یک حکم کلی است که فروع فقهی متعدد و مختلفی ذیل آن قرار می‌گیرند و با آن منطبق‌اند. نکته دیگر آن که استنباط از قاعده اصولی وظیفه و در اختیار مجتهد است اما تطبیق قاعده فقهی بر مصادیق و افراد خارجی بر عهده ملکّف است و نظر فقیه در این موارد اعلامی است. و اما مسئله فقهی یک حکم جزئی است، که موضوعات مختلف در بر نمی‌گیرد، اما افراد متعدّدی دارد. (بجنوردی، ۱۴۰۱: ۳۳۸-۳۳۶؛ عمید، ۱۴۲۱: ۴۳۳/۳؛ مکارم، ۱۴۲۷: ۱۱۷؛ محقق داماد، ۱۴۰۶: ۳/۱-۲).

با این حساب، محل بحث، قاعده فقهی است؛ زیرا از یک سوی، کبرای استنباط قرار نمی‌گیرد تا تنها فقیه از آن بهره ببرد، بلکه از راه تطبیق، حکم موضوعات مختلف را روشن می‌کند و در اختیار مقلّد است. پس قاعده اصولی تلقی نمی‌شود. و از طرف دیگر موضوعات مختلفی در ابواب گوناگون فقه در گستره آن جای دارند. لذا مسئله فقهی هم نیست.

۳. مفاد قاعده تشبیه به کفار؛ مطابق آن هرگونه همانندسازی با غیرمسلمانان با انگیزه تضعیف اسلام در اعمال ذاتاً قبیح حرام است.

۴. مستندات قاعده؛ عبارت‌اند از:

۴-۱. **کتاب؛** مجموع آیات استنادشده، سه دسته و عبارت‌اند از:

۴-۱-۱. **نهی از هم‌سانی با کفار به‌طور کلی؛** مانند «هم‌چون امتهائی نباشید، که با وجود دلائل روشن اختلاف کردند و گرفتار عذاب بزرگ شدند.» (آل عمران، ۱۰۵) «ای مؤمنین! مثل کسانی نباشید، که بعد از شهادت برادرانشان می‌گفتند، اگر نزد ما مانده بودند، کشته نمی‌شدند. و خداوند به اعمال شما آگاه است.» (همان، ۱۵۶) «و مانند کسانی که با تکبر و خودنمائی از شهر خارج شدند و راه رسیدن به خدا را برای مردم بستند، نباشید، که خداوند به اعمال شما احاطه دارد.» (أنفال، ۴۷) و «آیا وقت آن نرسیده است که برای خدا خاشع شوید و مانند اهل کتاب نباشید که به آن‌ها مهلت طولانی داده شد ولی گرفتار قساوت قلب و بسیاری از آن‌ها فاسق شدند.» (حدید، ۱۶) گفته شده است؛ در این آیات از مطلق تشبیه به کفار و حتی شباهت با آنان (ابن تیمیّه، ۱۴۱۹، ۶۳) در امور اصلی (اعتقادات) یا فرعی (احکام) شدیداً نهی شده است. (برکاتی، ۱۴۳۳: ۳۶).

۴-۱-۲. **نهی از ولایت، دوستی و دنباله‌روی کفار؛** مطابق بعضی از این آیات، پیروی از اهل کتاب موجب چرخش از ایمان به کفر، (آل عمران، ۱۰۰) بازگشت به عقب (همان، ۱۴۹) و در نهایت استحقاق جهنم و عذاب الهی می‌شود. (مائده، ۵۱) در بعضی دیگر نیز یهود و نصاری مثل هم و یک خط معرفی، دوستی و هم‌سانی با آن‌ها، ظلم به خدا معرفی شده است. (مائده، ۵۱، ۵۲) در همین راستا قرآن گفته است؛ «دوستی با آن‌ها را رها کنید؛ چراکه سینه‌هایشان آکنده از نفرت نسبت به اهل ایمان است.» (آل عمران، ۱۱۸) به‌همین خاطر هم جز با پیروی مطلق مؤمنین از خود راضی نمی‌شوند. (بقره، ۱۲۰) و لذا خداوند، برای مؤمنین، شریعت (جائیه، ۱۶) و قبله مستقل (بقره، ۱۴۵) تعیین کرده است؛ تا منت و کنایه‌های آن‌ها پیامبر و امتشان را آزار ندهد. گفته شده است؛ همه این آیات و نمونه‌ها فراوان دیگر آن، (یونس، ۸۹-۸۷؛ اعراف، ۱۴۲؛ مائده، ۵۰-۴۹؛ انعام، ۱۵۳؛ توبه، ۷۰-۶۷؛ رعد، ۳۶-۳۷) که به‌دلیل برابری قرائت و تفسیر و قابل فهم بودن آن‌ها برای همگان، بی‌نیاز از تفسیر هم هستند، دلیل روشنی برای ممنوعیت مطلق همسان‌سازی با کفار، با قصد تشبیه یا بدون آن (قحطانی، ۲۷۶) و لزوم حرکت در مسیر قواعد اسلام هستند. (همان، ۳۲۰؛ ابن تیمیّه، ۱۴۱۹: ۱۵-۱۴) به‌همین خاطر در روایات آمده است؛ انسان با و مثل کسی است که او را

دوست دارد، (ابن تیمیه، ۱۴۱۹: ۶۴-۶۳؛ آل فرج، ۹۶) مگر آن که ضرورت غیر قابل اجتناب پیش آید و به مسلمانان و جامعه اسلامی هم ضرر نرساند. (جبرین، ۵۹۴) یا حکومت مصلحت ببیند، که در این حالت اطاعت از آن واجب است. (سبحانی، ۱۳۸۸: ۲۳۲/۲).

اشکال؛ مطابق این آیات تنها اگر تشبیه موجب انحرافات عقیدتی، اخلاقی و دنباله‌روی عرفی اهل ایمان از غیرمسلمانان شود، مشکل است.

جواب؛ درست است، منتها تشبیهات دیگر از بقیه منابع، به‌ویژه سنت، استنباط می‌شود. (عرفه، ۱۳۴۴: ۲۶-۲۷)

۳-۱-۴. نهی از تشبیه به کفار در یک حوزه خاص؛ مطابق این آیات مؤمنین باید هنگام عبادت از زینت‌های مخصوص خود استفاده (أعراف، ۳۱) و در سخن گفتن با رسول خدا نیز از سبک دشمنان ایشان اجتناب (بقره، ۱۰۵-۱۰۴) کنند. گفته شده است؛ در این جا اهل ایمان به دلالت مطابقی از مطلق تشبیه در مورد خاص و با لحاظ ملاک، در حوزه‌های دیگر نهی شده‌اند و قصد آن‌ها هم نقشی ندارد. (یزدی، ۱۴۱۵: ۳۳۷/۴؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۲۵۷/۱).

۲-۴. سنت؛ روایات متواتری، به صورت عام یا در حوزه‌های خاص، به شرح زیر از تشبیه به کفار نهی کرده‌اند:

۱-۲-۴. روایات عام؛ مانند اخبار زیر از رسول خدا

(الف) من با شمشیر مبعوث شدم تا خداوند عبادت گردد و برای او شریکی قرار داده نشود و روزی من زیر سایه نیزه‌ام قرار داده شده، ذلت و حقارت مخالفین من هم قطعی است. و هر کس خود را با گروه دیگری هم‌سان کند، از آن‌ها محسوب می‌شود. (شیبانی، ۱۴۲۱: ۱۲۶/۹) گفته شده است؛ بدون تردید و اختلاف، کم‌ترین دلالت این خبر حرمت مطلق تشبیه است. (ابن تیمیه، ۱۴۱۹: ۸۲؛ صنعانی، ۱۳۷۹ق: ۲۳۴/۱).

اشکال؛ علاوه بر آن که خبر به خاطر عبدالرحمن بن ثابت ضعیف است، بعضی الفاظ آن درست نیست؛ زیرا چگونه ممکن است، پیامبر با شمشیر مبعوث شده باشد، در حالی که مطابق آیات و اخبار، ایشان مایه رحمت‌اند. (همو، ۱۴۱۰: ۱۴۴/۶).

جواب؛ این ایراد وارد نیست؛ زیرا

۱. در بعضی نقل‌ها (همان) صدر خبر نیامده است.

۲. در خصوص سند هم بعضی آن را حسن تلقی کرده‌اند و ضعف آن اجماعی نیست. (الالبانی، ۱۴۰۵: ۱۰۹/۵؛ ۴۹/۸).

۳. مضمون و حتی الفاظ ذیل آن در متون روایی شیعه هم، با سند صحیح، از حضرت امیر (علیه السلام) وارد شده است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۲۷/۶۸؛ ۴۵۸/۷۵؛ نوری، ۱۴۰۸: ۱۴۰/۱۷).

(ب) خداوند به یکی از انبیاء خود وحی کرد؛ به قوم بگو، در مداخل دشمنان من داخل نشوید، از پوشش‌هایشان استفاده نکنید و وسائل نقلیه آن‌ها را سوار نشوید، که در این صورت، به‌مانند اینان دشمن من می‌شوید. (اصبهانی، ۱۴۰۵: ۳۷۱/۲؛ عبدالجبار، ۱۰۱۴: ۴۷۰/۴؛ نوری، ۱۴۰۸: ۲۴۸/۳؛ راوندی، ۱۳۷۷ش: ۲۳۲).

(ج) «انسان تابع دین دوست و هم‌نشینش است، پس نسبت به دوست و هم‌نشین خود مراقبت کنید!» (أبوداود، ۱۴۱۰: ۴۰۷/۴؛ ترمذی، ۱۴۰۳: ۱۷/۴؛ کلینی، ۱۴۲۹: ۳۷۵/۲؛ همان، ۱۲۹/۴؛ طوسی، ۱۴۱۴: النص / ۵۱۸؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۴۸/۱۲؛ همان، ۲۱۸/۱۶) یا «اشخاص روز قیامت همراه با دوستان خود محشور می‌شوند.» (ترمذی، ۱۴۰۳: ۱۷/۴؛ برقی، ۱۳۷۱ق: ۲۶۳/۱؛ کلینی، ۱۴۲۹: ۳/۳۲۸؛ مفید، ۱۴۱۳: النص / ۱۵۲) از آن جهت که تشبیه، شعبه‌ای از ولایت و دوستی است و تشبیه ظاهری موجب علاقه باطنی می‌شود، به این اخبار هم استناد شده است. (جبرین، ۳۹؛ برکاتی، ۱۴۳۳: ۳۶).

(د) هر کس با مشرکین موافقت و هم‌نشینی کند، مثل آن‌ها می‌شود. (أبوداود، ۱۴۱۰: ۴۸/۳؛ دانستنی است؛ در این جا مشرک، ناظر به مطلق کفار و به دلیل غلبه آمده است؛ چون بیش تر کفار، مشرک‌اند. (عبدالجبار، ۱۰۱۴: ۴۷۰/۴).

(ه) رفتارهای یهود را مرتکب نشوید، که در این صورت با کمترین بهانه، محرمان الهی را حلال می‌کنید. (همان، ۲۷۵/۶).

(و) وقتی امت من واجب به وجب (از نوک انگشتان تا موی سر) و گام به گام مطابق شیوه امت‌های پیشین عمل کنند، قیامت می‌شود. گفته شد؛ یعنی فارس و روم؟ فرمودند؛ غیر از این‌ها کسی هم هست؟ (بخاری، ۱۴۲۲: ۱۰۲/۹) یا در مقام توییح و تخطئه

فرمودند؛ شما واجب به وجب و گام به گام از سنت پیشینیان تبعیت می‌کنید! گفتیم؛ یعنی یهود و نصاری؟ فرمودند: پس چه کسی؟ (همان) هم‌چنین نقل شده است؛ بعد از فتح مکه، برخی اصحاب، از رسول خدا درخواست کردند که مثل قبیله هوازن، از قبائل یهود، مکانی برای استراحت سربازان اسلام و انباری برای اسلحه‌هایشان اختصاص دهند. فرمودند؛ خواسته شما مثل درخواست جاهلان بنی اسرائیل در اختصاص آلهه است. و شما روش پیشینیان را در پیش گرفته‌اید. (هیثمی، ۱۴۱۱: ۷۸/۶؛ مروزی، ۱۴۰۸: ۱۶؛ ترمذی، ۱۴۰۳: ۳۵۶/۴؛ شیبانی، ۱۴۲۱: ۲۳۱/۹).

در حاشیه این اخبار، آمده است؛ اولاً؛ منظور از وجب به وجب و فرسخ به فرسخ؛ شدت پیروی و مبالغه در تقلید از آن‌ها است. ثانیاً؛ در خبر اول از فارس و روم به دلیل آن که بیش‌ترین جمعیت و جغرافیا را داشتند و به تعبیری تمدن برتر قبل از اسلام به‌شمار می‌رفتند، نام برده شده است و اِلّا مانند خبر دوم منحصر به این دو منطقه نیست و هر امتی غیر از اسلام را شامل می‌شود. (هیثمی، ۱۴۱۱: ۷۸/۶) ثالثاً؛ این اخبار از نصوص وعید بوده و رسول خدا، به دلیل عدم سازگاری با کمال ایمان، از این پیروی کراهت داشتند. و یا مقصود اعظم از آن‌ها، ترک اسباب موجب موافقت و مشابهت باطنی با غیر امت اسلام است و در واقع ایشان، ترک تشبیه به این تمدن‌ها را از هر طریق و با هر نیتی سنت خود و اسلام معرفی کرده‌اند. (شجود، ۱۴۳۳: ۲۰؛ ابن تیمیه، ۱۴۱۹: ۳۱۴).

۲-۲-۴- روایات خاص؛ مانند

۱-۲-۲-۴- پوشش؛ از عبدالله بن عمر نقل شده است؛ پیامبر اسلام من را با دو لباس به نقش پرندگان دید. پرسید مادرت فرمان داده این لباس‌ها را بپوشی؟ گفتم؛ آن‌ها را بشویم؟ فرمودند؛ بلکه آتششان بزن! (عبدالجبار، ۱۰۱۴: ۴۷۲/۴؛ منذری، ۱۴۰۷: ۳۶۰/۲؛ نوری، ۶۳/۱۱) گفتمی است؛ در بیشتر جوامع روائی عامه فرمان آتش زدن لباس‌ها نیامده است. (بیهقی، ۱۳۴۴ق: ۳۸۸/۲؛ همو، ۱۴۱۰: ۱۹۱/۵؛ نسائی، ۱۴۱۱: ۴۷۸/۵؛ شیبانی، ۱۴۲۹: ۵۲۴/۹؛ ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹: ۱۵۸/۵؛ نیشابوری، ۱۶۴۷/۳؛ ابو داود، ۱۴۳۰: ۱۷۱/۶؛ ابوعوانه، ۲۳۷/۵) اما ضرری ندارد؛ زیرا به هر حال از تشبیه به غیرمسلمانان نهی شده است، (انصاری، ۹۱/۱۷) به-خصوص که سند همه آن‌ها صحیح است. (ابن البیع، ۱۴۱۱: ۲۱۱/۴؛ نسائی، ۱۴۱۱: ۲۰۳/۸)

۲-۲-۲-۴- آرایش صورت؛ رسول خدا فرمودند؛ به تحقیق؛ گبران ریش را می‌چیدند و سبیلها را بزرگ می‌کردند و ما [مسلمانان] شاربها را می‌چینیم و ریش را دراز می‌گذاریم و این فطرت [اسلام] یا از سنت‌های حضرت ابراهیم است. (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۱۳۰/۱؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۱۶/۲؛ فیض، ۱۴۰۶: ۶۷۵/۶).

در این خبر و امثال آن (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۱۶/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱۱/۷۳) مطلق ناهماهنگی با کفار، دست‌کم در مورد روایت، خط قرمز اسلام معرفی و تراشیدن محاسن و بلندگذاشتن شوارب هم به‌خاطر عبور از آن حرام شده است. (فیض، ۱۴۰۶: ۵۰۸/۷؛ طیبی، المتن/۶۷) به‌خصوص که در بعضی نسخ، نهی از تشبیه به‌عنوان علت، بعد از حکم آمده است. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۱۶/۲).
۳-۲-۲-۴- عبادت؛ اخبار متعددی از تکفیر یا تکفیف (دست روی دست گذاشتن) هنگام قیام نماز به دلیل شباهت آن با اهل کتاب یا مجوس نهی کرده‌اند. (نوری، ۱۴۰۸: ۴۲۱/۵؛ کلینی، ۱۴۲۹: ۱۰۶/۶).

۴-۲-۲-۴- سلام دادن؛ رسول خدا فرمودند؛ خود را با یهود و نصاری هم‌سان نکنید؛ زیرا یهود هنگام سلام دادن، انگشتان و نصارا کف دست خود را به سمت فرد مقابل اشاره و بلند می‌کنند. (ترمذی، ۱۴۰۳: ۱۵۹/۴) گفتمی است؛ هر چند به متن این خبر ایرادی نیست ولی در اعتبار سند آن تردید شده است، (همان).

۳-۴. **۴. اجماع؛** در مسئله، ادعای اجماع بلکه عدم الخلاف شده است. (ابن تیمیه، ۱۴۰۸: ۴۷۹/۵؛ ۳۴/۶؛ ابن قاسم، ۱۴۱۷: ۶۷/۱۵؛ همو، ۱۴۱۷: ۳۶۷/۱۵؛ سلمان، ۱۴۲۴: ۱۵۲/۵).

اما علاوه بر آن که وجود چنین اجماعی محل تردید است و بعضی گفته‌اند که شاید شهرت باشد. (ابن تیمیه، ۱۴۱۹: ۳۱۵) مدرکی است.

۴-۴. **دلیل عقل؛** تقریرات فقیهان در این خصوص، که از عقل نشأت می‌گیرند، عبارت‌اند از:

اول؛ مسلک غیرمسلمانان، اعم از اهل کتاب و دیگران و به‌ویژه خورشیدپرستان نسخ شده، دنباله‌روی از آن‌ها از عقل سلیم به- دور است. (عثیمین، ۱۴۲۲: ۲۲۸-۲۲۹/۳؛ اثیوبی، ۱۴۱۹: ۲۹۳/۷؛ آل فراج، ۱۴۲۶: ۳۹۳).

دوم؛ مسلمانان همیشه از ناحیه موافقت با دشمنان خدا و اسلام ضربه‌های زیادی متحمل شده‌اند. به‌همین خاطر نفس مخالفت با اینان، عقلاً هدف و بارزش است. (البنانی، ۱۴۱۳: ۲۱۰).

سوم؛ ممنوعیت تشبّه به کفار ذمی، به‌خصوص، نوعی برخورد متقابل است؛ زیرا اینان هم بنائی برای تشبّه به مسلمین و حتی رسول خدا نداشتند و در تمام مسائل؛ از جمله موضوع ارتباط با همسر حائض، نقطه مقابل دستورات ایشان، عمل می‌کردند. (البنانی، ۱۴۱۳: ۱۶۵).

چهارم؛ تشبّه به کفار حربی، به‌طور ویژه، خلاف عقل سلیم است؛ چون مطابق آیات قرآن، اینان نه تنها تحمل خیر و خوشی مسلمین را ندارند، از رسیدن هرگونه شر و بدی به ایشان، خوشحال هم می‌شوند. (حوّی، ۱۴۲۴: ۲۰۵/۱).

۴-۵. **سد ذرائع؛** گفته شده است؛ تشبّه به کفار در راستای بستن راه‌های حرام؛ یعنی موالات، تقلید از سبک زندگی، تقویت و وابستگی مطلق به کفار از یک طرف و ذلت مسلمین، وهن حکومت اسلام، نقص در شخصیت، تحقیر نفس، سلب اعتماد به نفس و استقلال در حوزه‌های مختلف، اعم از فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و غیره و نیز تغییر در اخلاق اولیّه و فطرت الهی مسلمانان از طرف دیگر، مطلقاً حرام است. (شعود، ۱۴۳۳: ۴۹۳؛ ابن تیمیّه، ۱۴۰۸: ۱۴۲/۵؛ همو، ۱۴۱۹: ۷۷؛ صنعانی، ۱۳۷۹ق: ۱۴۸/۱، ۱۵۳ و ۱۵۸؛ ابن قاسم، ۱۴۱۷: ۴۸۸/۱۵؛ آل فراج، ۱۴۲۶: ۳۵۳؛ برکاتی، ۱۴۳۳: ۱۲؛ قبانجی، ۱۴۲۱: ۱۱۳/۷؛ حکیم، ۱۴۲۲: ۴۲۸/۱) به بیان دیگر، حرمت تشبّه به کفار مسیر یگانگی حق و باطل را مسدود (جلعود، ۱۴۰۷: ۲۲۹/۱) و در مقابل راه تمدن-سازي اسلامی و تشکیل مجتمع اسلامی را هموار می‌کند. (قحطانی، ۳۱۹).

گفتنی است؛ علی‌رغم آن‌که اجماع اصولیون امامیه، به‌حق، در حجّت سد ذرائع تردید دارند و حتی قائل به عدم اعتبار آن هستند ولی در عین حال بیان بالا از باب حرمت عقلی مقدمه حرام درست است.

۴-۶. **مذهب صحابه؛** عامّه معتقداند؛ حرمت مطلق تشبّه به کفار از سوی اصحاب پیامبر هم تأیید و عمل شده است. (عرفه، ۱۳۴۴: ۲۶) به‌عنوان نمونه، وقتی عمر داخل بیت المقدس و برای نماز آماده می‌شد، از کعب می‌پرسید؛ به کدام سمت نماز بخوانم؟ می‌گفت؛ اگر از من می‌خواهی، پشت به صخره بخوان! عمر می‌گفت مشابه یهود فتوا می‌دهی! نه، من هم‌چون رسول خدا به سمت قبله نماز می‌گذارم. یا هم ایشان در مسئله پوشیدن لباس‌های ابریشم، امت اسلامی را از هم‌سانی با سبک اهل شرک پرهیز می‌دادند. (ابن ابی شیبّه، ۱۴۰۹: ۱۵۴/۵) یا حدیفه بن یمان به مهمانی دعوت شده بود. در آن‌جا رفتارهای شبیه به اعاجم دید. از مجلس خارج شد، در حالی که می‌گفت؛ هر کس شبیه قومی رفتار کند، از آن‌ها است. یا جوانی، نزد انس بن مالک رفت، در حالی که موهای خود را به‌شکل شاخ تزئین کرده بود. انس گفت؛ یا آن‌ها را بتراش یا بلند و رها کن. شیوه تو، رفتار یهود است. (ر.ک. عرفه، ۱۳۴۴: ۲۶).

اما این دلیل از نظر فقهاء امامیه و به‌درستی اعتبار ندارد؛ زیرا عمل صحابه غیر معصوم تنها به شرطی که از سوی رسول خدا تأیید شده باشد، به عنوان سیره نبی اکرم اعتبار دارد و نه دلیل مستقل. (حلی، ۱۴۰۷: ۱۶۲/۲).

۵. **نقش قصد و علم؛** در این موضوع دو دیدگاه وجود دارد؛

اول؛ عدم دخالت قصد در اصل حرمت؛ مشهور عامّه و برخی امامیه، معتقداند؛ قصد تنها در وضعیت دین متشبّه، بعد از ارتکاب تأثیر می‌گذارد؛ یعنی اگر متشبّه آگاهانه و از روی قصد با کفار همانندسازی کند، یا رفتار ارتکابی کفرآمیز باشد، کافر است و در غیر این صورت، تنها عمل حرام انجام داده است و هم‌چنان مسلمان است. (ابن تیمیّه، ۱۴۱۹: ۲۵۷؛ جبرین، ۵۸۸؛ مناوی، ۱۴۱۵: ۱۳۵/۶؛ عثیمین، ۱۴۲۲: ۳۰/۵؛ آل شیخ، ۱۳۹۹: ۸۰/۴).

دلایل ایشان عبارت‌اند از؛

۱. اطلاق و عمومیت ادله؛ علاوه بر تصریحاتی که ذیل آیات و برخی روایات بالا گذشت، گفته شده است؛ کم‌ترین دلالت آن‌ها،

حرمت مطلق تشبیه به دیگران، از جمله کفار است، هر چند ظاهرشان در کنار تصریح برخی آیات (مائده، ۵۱) بر کفر تشبیه دلالت می‌کند. نظیر این معنا از عبدالله بن عمر نیز نقل شده است که «هر کس به مانند مشرکین زندگی کند و خود را با آنان هم‌سان نماید، و با این حال، از دنیا برود، روز قیامت با آن‌ها محشور می‌شود. مطابق این اخبار، تشبیه مطلق و کلی موجب کفر تشبیه می‌شود ولی در تشبیه جزئی، تشبیه مرتکب حرام شده، هم‌چنان مسلمان است، هر چند در این فرض هم به میزان تشبیه و در خصوص وجه شباهت، کفر تشبیه مسلم است؛ یعنی اگر وجه شباهت، فی نفسه کفرآمیز، گناه یا شعار اهل کفر باشد، تشبیه کافر به شمار می‌رود.» (ابن تیمیّه، ۱۴۱۹: ۸۲) یا «مطابق اخبار و آیات محل بحث، به ویژه جمله «من تشبیه بقوم فهو منهم»، هر کس با آگاهی به روش اختصاصی فساق، کفار یا بدعت‌گذاران، اعم از لباس، وسیله نقلیه یا هیئت، شبیه شود، به اتفاق آراء، کافر است. ولی در غیر این حالت، فقها اختلاف دارند؛ بعضی به کفر تشبیه و بعضی به اسلام و تعزیر وی، فتوا داده‌اند. البته ظاهر حدیث، فتوای اول را تأیید می‌کند.» (صنعانی، ۱۳۷۹ق: ۲۳۴/۱).

ارزیابی؛ این دلیل پسندیده نیست؛ زیرا در آیات، سخن از دوستی، ولایت و امثال این‌ها بود، که تنها با قصد انجام می‌شود و تشبیه هم به اعتقاد اهالی لغت (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۱۲/۶) و هم در حقیقت عرفی، (حکیم، ۱۴۱۶: ۳۹۵/۵-۳۹۴) قصد و ایتلاف لازم دارد.

اشکال؛ اطلاق مزبور از بقیه مستندات استفاده می‌شود.

جواب؛ این حرف هم درست نیست؛ چون که اجماع، به فرض اثبات، فی الجمله وجود دارد و در جزئیات آن؛ مانند مسئله قصد ثابت نیست. (ابن تیمیّه، ۱۴۱۹: ۳۱۵) دلیل عقل هم بعید است چنین اطلاقی را بپذیرد؛ زیرا با این وصف راه داد و ستد در جامعه بین المللی بسته می‌شود. به خصوص که کفار ذمی هم، به قصد تحقیر از تشبیه به مسلمانان و پیامبر اجتناب می‌کردند. و اطلاق در حرمت تشبیه با رفتار متقابل هم‌خوانی ندارد. مضاف بر آن که اجماع و حکم عقل، دلیل لبی است و اطلاق و عموم در آن‌ها مطرح نیست. و بالأخره سد ذرایع و مذهب اصحاب نیز یا از اساس اعتبار ندارند یا با فرض حجیت، متبادر از آن‌ها فقط تشبیه عالمانه و عامدانه است.

۲. کیفیت ظهور نهی؛ گفته‌اند؛ اساساً در أدله لفظی، منظور از نهی، مجرد ترک است، نه کف نفس. بنا بر این قصد و علم نقشی ندارند.

ارزیابی؛ اولاً؛ این معنا اجماعی نیست. و دست کم، در محل بحث چنین منظوری بعید است؛ (منتظری، ۱۴۱۵: ۱۳۰/۳؛ عاملی، ۱۹۶۷: ۲۵۸/۲) زیرا هدف تشبیه باید تبعیت از کفار و قبول ولایت آن‌ها باشد، که تنها با کف نفس انجام می‌شود. ثانیاً؛ در برخی از آیات، نهی از تشبیه، بعد از توصیه به إخلاص در قتال فی سبیل الله و فراوانی یاد خدا آمده است، که قصد لازم دارند. پس به مقتضای وحدت سیاق، تشبیه نیز باید همراه قصد باشد. (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۳۲۹/۲). ثالثاً؛ برخی از آیات (آل عمران، ۱۰۰؛ أنعام، ۱۰۶) با زبان امر آمده‌اند، که در آن‌ها قطعاً قصد لازم است.

دوم؛ تأثیر قصد در حرمت تشبیه؛ غالب فقیهان امامیه، به ویژه تعدادی از معاصرین و عده کمی از عامه گفته‌اند؛ تشبیه به خودی خود مانعی ندارد و تنها به قصد تشبیه؛ یعنی تبلیغ کفر و تحقیر و تضعیف اسلام، و عالمانه، و لو در اندازه علم اجمالی، حرام است. (عاملی، ۱۹۶۷: ۲۵۸/۲؛ ابن نجیم، ۱۴۱۸: ۱۸/۲؛ حصفکی، ۱۴۱۵: ۶۷۳/۱؛ سیستانی، ۲۰۰۰: ۲۱۴؛ خامنه‌ای، ۱۴۲۰: ۱۰۲/۲؛ منتظری، ۱۴۱۵: ۱۳۰/۱؛ همان، ۵۱۷/۲؛ فیض، ۱۴۰۶: ۳۸۲/۲۶؛ ایروانی، ۱۳۷۹: ۲۰/۱؛ شهیدی، ۱۳۷۵: ۳۸؛ روحانی، ۱۴۱۸: ۲۵۶/۱؛ همو، ۱۴۱۳: ۲۰۳/۱۴) ایشان در تشبیه به غرب و حتی آمریکا هم گفته‌اند؛ این دو، خصوصیت ندارند و مهم، ترویج فرهنگ و سبک زندگی دشمنان خدا و تقویت اقتصاد آن‌ها در قبال تضعیف اسلام، ایراد ضرر به اقتصاد دولت اسلامی و نیز استثمار سرزمینهای اسلامی است، که ممکن است با تشبیه به شرق حاصل شود یا در مواردی، هر چند اندک، از مضاهات محض با غرب یا آمریکا هم به دست نیاید. (خامنه‌ای، ۱۴۲۰: ۴۹/۲).

استدلال ایشان در کنار ضعف مستندات نظریه اول، آن که اهل لغت، به درستی و با توجه به نوع اشتقاق تشبیه، آن را عمل قصدی (حقوقی) به شمار آورده‌اند. (روحانی، ۱۴۱۸: ۲۵۶/۱؛ همو، ۱۴۱۳: ۲۰۳/۱۴؛ منتظری، ۱۴۱۵: ۵۰۴/۲).

به اعتقاد نگارنده، این حرف درست است؛ زیرا علاوه بر آن، بسیار بعید است برای تشبیه تفتنی و جاهلانه مجازات و عواقب سخت؛ [مانند استحقاق جهنم و سوزاندن ابزارهای تشبیه] پیش‌بینی شده باشد. (فیض، ۱۴۰۶: ۳۸۲/۲۶؛ ایروانی، ۱۳۷۹ق: ۲۰/۱؛ شهیدی، ۱۳۷۵ش: ۳۸).

۶. ضوابط حرمت تشبیه؛ علاوه بر قصد و علم، عبارت‌اند از؛

(الف) اختصاص رفتار ارتكابی به كفّار؛ یعنی مسلمان باید از سبک زندگی خاص اهل کفر تبعیت کند، و إلا همانندسازی با رفتارهای مشترک مانعی ندارد، هرچند كفّار آن‌را ابداع کرده باشند. (سیستانی، ۲۰۰۰: ۲۱۴؛ روحانی، ۱۴۱۸: ۲۰۵/۱؛ خامنه‌ای، ۱۴۲۰: ۴۹؛ منتظری، ۱۴۱۵: ۱۳۰/۳) گفتنی است؛

۱. برخی، فعلیت رفتار ارتكابی را هم لازم دانسته، گفته‌اند؛ تشبیه در جائی که كفّار رفتار خود را، به هر دلیلی، موقت یا برای همیشه، رها کرده‌اند، مانعی ندارد. اما از اطلاق برخی اخبار، خلاف آن استفاده می‌شود و فرقی میان فعلیت رفتار یا غیر آن نیست. (اشتهاردی، ۱۴۱۷: ۳۸۷/۱۳).

۲. به نظر بعضی، تشبیه به آن دسته از رفتارهای كفّار، که ابداعی مسلمانان بوده ولی به هر دلیلی در زمان تشبیه، سبک مخصوص كفّار به‌شمار می‌آید، حرام نیست. (ابن تیمیه، ۱۴۰۸: ۲۳/۳) ولی اطلاق اذله، بر خلاف آن است.

۳. ویژه بودن رفتار باید با دلائل خارجی ثابت شود و مجرد انجام آن از سوی اهل کفر کافی نیست؛ (اشتهاردی، ۱۴۱۷: ۱۷/۱۶؛ خامنه‌ای، ۱۴۲۰: ۱۰۲) زیرا علاوه بر آن که عامّ موضوع ساز نیست، قید مزبور، شرط است و باید احراز شود.

(ب) ناپسندی ذاتی رفتار ارتكابی؛ یعنی کتاب و سنت، آشکارا، از آن نهی کرده، موجب نابودی دین، شریعت اسلام و برتری کفر شود و إلا مجرد تشبیه، مانعی ندارد. (خامنه‌ای، ۱۴۲۰: ۱۰۲؛ ابن نجیم، ۱۴۱۸: ۱۸/۲؛ حصفکی، ۱۴۱۵: ۶۷۳/۱؛ شوکانی، ۱۹۷۳: ۸۲/۱) با این وصف تشبیه به كفّار و نیز غرب در امور اداری، شهرسازی، علم و فن‌آوری، امور نظامی، دفاعی و مورد نیاز جامعه انسانی و اسلامی؛ مانند خوردن، خوابیدن، روشنائی و امثال آن؛ به‌خاطر عمومیت آیاتی؛ مانند «و أعدوا لهم ما استطعتم»، سیره نبی اکرم در استفاده از علم و فن‌آوری غیرمسلمانان، هنگام جنگ و صلح، و حتی فرمان صریح ایشان در مورد طلب علم حتی از چین و غیرمسلمانان و آزادی اسیران جنگی مشرک در قبال آموزش یک یا چند مسلمان، حرام نیست و بسته به مورد، مستحب یا حتی واجب است. (مقدم، ۱۴۰۵: ۲۴-۲۳).

۷. مرجع تشخیص تشبیه؛ به اعتقاد همگان، مصادیق تشبیه را عرف تعیین می‌کند. لذا در زمان و حتی مکان‌های مختلف تفاوت دارد. (سبحانی، ۶۸؛ خامنه‌ای، ۱۴۲۰: ۴۹؛ عمید، ۱۴۲۱: ۲۱۸/۲) بر این اساس، اگر مانند دوران کنونی برخی لباس‌های غرب، به لباس مشترک جوامع انسانی تبدیل شوند، پوشیدن آن‌ها، از باب تشبیه به كفّار، حرمتی ندارد. (عمید، ۱۴۲۱: ۲۱۸/۲؛ سند، ۱۴۲۴: ۹۰) گفتنی است؛

۱. تفاوت‌های زمان یا مکانی به معنی تغییر حکم نیست، بلکه از قبیل تغییر موضوع و متولی تشخیص آن هم عرف است. (همان) واضح است که علی‌رغم تغییر حکم در مورد خاص، اصل حرمت تشبیه به قصد تبلیغ کفر و تضعیف اسلام همیشه برقرار است، مگر آن که تمام مصادیق آن منتفی شوند. ولی در خصوص محل بحث، چنین نیست؛ یعنی هنوز مصادیقی؛ از جمله مشارکت زنان در استقبال از سردمداران دول غربی و دست دادن و تقدیم گل به ایشان، (خامنه‌ای، ۱۴۲۰: ۴۹) فرزند، پدر و مادرخواندگی، (الوسی، ۱۴۱۵: ۱۴۹/۲۱؛ عاملی، ۱۴۲۸: ۴۴۳) و ربا، به اعتقاد بعضی، (زحیلی، ۱۴۲۸: ۲۳۷/۱)، به همین دلیل حرام شده‌اند.

۲. در برخی موارد فقهاء در تشخیص عرف اختلاف کرده، برخی، به عنوان نمونه، پوشیدن لباس خاصی؛ مانند کروات و امثال آن‌ها را تشبیه می‌دانند (خامنه‌ای، ۱۴۲۰: ۴۹) و برخی هم آن را انکار می‌کنند. (عمید، ۱۴۲۱: ۲۱۸/۲؛ سند، ۱۴۲۴: ۹۰) در چنین مواردی، به‌مانند بقیه موضوعات عرفی، تشخیص با مکلف است و نظر مجتهد أعلم هم، نهایتاً، به عنوان خبره ارزیابی می‌شود؛ زیرا تقلید از ایشان تنها در احکام، حدود و ثغور موضوعات شرعی جایز است. (سبحانی، ۶۸).

۵. **درگیری قاعده با مصالح و احکام اولیه؛** در برخی موارد بین حرمت تشبیه و دلیل اباحه، استحباب یا حتی وجوب برخی افعال اختلاف می‌شود؛ مانند امر به مطلق روزه حتی در روز عاشوراء و نهی از مطلق تشبیه به غیرمسلمانان از جمله روزه‌داری روز عاشوراء، به‌عنوان شیوه خاص یهود. در خصوص ماهیت این ناسازگاری و ثمره آن، سه نظریه به شرح زیر است؛

الف) تعارض؛ عده‌ای ناهماهنگی مزبور را از باب تنافی دو دلیل در مرحله جعل دانسته، گفته‌اند؛ باید منع از تشبیه، مقدم و دلیل جواز طرح شود. بر این اساس تشبیه، در کلیه امور، اعم از مواردی که ذاتاً مذموم و اهل کفر آغازگر آن هستند یا دارای مصالح شرعی، مجاز و پیامبر بنیان‌گذار آن باشد، حرام، (اشتهاردی، ۱۴۱۷: ۱۳۵/۷؛ سند، ۱۴۲۴: ۹۰؛ حکیم، ۱۴۲۲: ۸۴/۱) یا نهایتاً مکروه است. (برکاتی، ۱۴۳۳: ۳۲۵) به تعبیر دیگر در چنین مواردی نزاع، بین محبوب و مبعوض است؛ یعنی وقتی فعلی، از جهت تشبیه به کفار به طور مطلق ناپسند و به‌خاطر مصلحت شرعی آن مورد قبول است، به‌ظاهر، باید جانب بغض خداوند، لحاظ و ترجیح داده شود؛ چون دفع مفسده از جلب منفعت جلوتر است. (صدر، ۱۴۱۷: ۱۷۵/۴).

ارزیابی؛ این نظر، به‌جهت زیر مخدوش است؛

۱. تعارض در عام‌افزادی، (مظفر، ۱۴۳۰: ۳۸۴/۲) عمل مادّی و همیشه حرام اتفاق می‌افتد. (صدر، ۱۴۱۷: ۱۷۵/۴) در حالی‌که تشبیه، عمل حقوقی و تنها با قصد تبلیغ کفر و تضعیف اسلام مشکل است.
۲. تعارض در مورد دو نقیض صادق است. در حالی‌که محل بحث، از باب تضادّ دو امر وجودی (ضد خاصّ) یا یک وجودی با عدمی (ضدّ عامّ) است. البته برخی، تلاش کرده‌اند تا با غیر قصدی دانستن تشبیه، ناسازگاری آن با احکام دیگر را به‌عنوان دو نقیض معرفی کنند، (همان) ولی به دلیل خطای در مبنا، پذیرفتنی نیست.
۳. نتیجه به‌دست‌آمده (حرمت تشبیه حتی در مباحات) هم در فرضی است، که بین حرمت انجام حرام و وجوب ترک آن ملازمه باشد. ولی چنین نیست؛ یعنی فقط انجام حرام، حرام است ولی ضرورتاً ترک آن واجب نبوده و ممکن است بسته به مورد، مستحبّ، مباح یا واجب باشد. (لنکرانی، ۱۴۳۰: ۳۳۶/۲).

ب) اجتماع امر و نهی؛ بر این اساس، درگیری دو دلیل، از نوع هم‌زمانی امر و نهی در مرحله امتثال با مندوحه (فرد جایگزین) است و جانب نهی، به‌خاطر اولویت عقلی دفع مفسده بر جلب منفعت، مقدم می‌شود. (خمینی، ۱۴۱۸: ۲۴۶/۴). اشکال؛ قاعده اولویت دفع مفسده بر جلب منفعت اجماعی نیست. (سبحانی، ۱۴۲۴: ۲۷۶/۲).

جواب؛ اولاً آن چه مخالفت شده در مفسده احتمالی است. و در این‌جا، مفسده، قطعی است. ثانیاً بر فرض احتمالی بودن نیز، بعید است؛ کسی با ترک روزه مستحبّ روز عاشوراء به خاطر مواظبت از ائمه، شیعه و اسلام از یک طرف و دوری از شیوه بنی‌امیه یا یهود،^۲ از طرف دیگر مخالف باشد.

ارزیابی؛ گفته شده است؛ این‌جا در واقع یک نهی بیش‌تر نیست و آن منع از تشبیه به کفار است، که با روزه روز عاشوراء، مثلاً، ملازمه پیدا کرده است. این دلیل هم با امر به روزه عاشورا منافات ندارد؛ چون امر به مطلق روزه عاشورا است نه روزه به قصد تشبیه. بنا بر این متعلّق امر با نهی فرق دارد و جایی برای اجتماع نیست. (ر.ک. گلپایگانی، ۱۳۷۰: ق: ۴۵).

اما این تقریر تمام نیست؛ زیرا هم امر، به مطلق روزه تعلق گرفته و هم از روزه با قصد تشبیه نهی شده است. پس اجتماع رخ داده است. (همان) علاوه بر آن که ملازمه بین این دو، موجب وحدت عرفی خارجی عنوان و نهایتاً تفاوت در داعی می‌شود. و همین مقدار، برای صدق اجتماع امر و نهی کافی است. (صدر، ۱۴۱۷: ۴۶۹/۴؛ خمینی، ۱۴۱۵: ۱۴۱/۲).

ج) تراحم؛ گفته شده است؛ در این‌جا در مقام امتثال بین دو نقیض (روزه و ترک روزه) جمع شده است و جایگزینی هم وجود ندارد. پس اهمّ (ترک روزه، به‌خاطر مواظبت از ائمه و شیعه) بر دیگری (مهمّ) مقدم می‌شود. (آملی، ۱۳۸۰: ق: ۸۴/۹؛ سند، ۱۴۲۴: ۹۰؛ مکارم، ۱۴۲۸، ۵۴۷/۱).

ارزیابی؛ در تراحم، مانع، عجز مکلف از اجرای هر دو دستور در مقام امتثال است؛ مانند دستور به نماز و إنقاد غریق، که در مورد خاص، امتثال هر دو ممکن نیست. اما در این‌جا، مشکل از جانب ناتوانی مکلف برای روزه‌داری روز عاشوراء نیست، بلکه نهی

۲. فقهاء امامیه غالباً به‌خاطر، مخالفت با بنی‌امیه و عامه، به خاطر مخالفت با یهودیان از روزه روز عاشوراء نهی کرده‌اند. (ر.ک. طبسی، ۱۴۲۲: ۲۴-۲۱)

شارع از روزه مانع ایجاد کرده است. به همین دلیل هم، برخی، تراحم در مسئله را توهم و عجیب دانسته‌اند. (خمینی، ۱۴۱۸: ۲۴۵/۴).

نتیجه

۱. قضیه «تشبه به کفار حرام است.» قاعده فقهی است.
۲. تشبه به کفار؛ فی الجمله حرام است، نه مطلقاً، چنانچه مشهور عامه باور کرده‌اند. بنا بر این، موافق با نظر غالب فقیهان امامیه؛ به‌خصوص بعضی معاصرین، تنها با قصد تبلیغ کفر و تضعیف اسلام و عالماً عامداً ممنوع است.
۳. تشبه به کفار در رفتارهای خاص و مذموم کفار حرام است ولی در بقیه موارد مانعی ندارد، مگر قصد تبلیغ کفر یا تضعیف اسلام در میان باشد.
۴. ناسازگاری أدله منع از تشبه با دلائل احکام و مصالح دیگر در قالب اجتماع امر و نهی و ترجیح جانب نهی تعریف می‌شود.
۵. مصادیق تشبه را عرف تعیین می‌کند و تشخیص عرف هم با مکلف استو بر این اساس، نظر مجتهد، به‌عنوان اهل خبره و اعلامی ارزیابی می‌شود و تقلیدبردار نیست.

منابع

- آل شیخ، محمد، (۱۳۹۹)، فتاوی و رسائل، مکه: مطبعه الحکومه.
- آل فراج، مدحت، فتح العلی الحمید، ریاض: دار الأخیار.
- آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵)، روح المعانی، بیروت: دارالکتب.
- آملی، محمدتقی، (۱۳۸۰ ق.)، مصباح الهدی، تهران: مؤلف.
- ابن‌ابی‌شیبیه، أبوبکر، (۱۴۰۹)، الکتاب المصنف، ریاض: مکتبه الرشد.
- ابن‌البیج، محمد، (۱۴۱۱)، المستدرک علی الصحیحین، بیروت: دار الکتب.
- ابن‌بابویه، محمد، (۱۴۱۳)، من لایحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین.
- ابن‌تیمیّه، تقی‌الدین، (۱۴۱۹)، اقتضاء الصراط المستقیم، ریاض: دار عالم الکتب.
- همو، (۱۴۰۸)، الفتاوی الکبری، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- همو، مجموعه الرسائل و المسائل، بیروت: لجنه إحياء التراث.
- ابن‌حجر، شهاب‌الدین، (۱۳۷۹ ق.)، فتح الباری، بیروت: دار المعرفه.
- ابن‌زکریا، أحمد، (۱۴۰۴)، معجم مقائیس اللغه، قم: انتشارات دفتر تبلیغات.
- ابن‌قاسم، محمد، (۱۴۱۷)، الدرر السنیه، مدینه: مکتبه المدینه.
- همو، (۱۴۱۸)، المستدرک علی مجموع فتاوی ابن تیمیه، بیروت: دارالکتب.
- ابن‌کثیر، اسماعیل، (۱۴۱۹)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن‌منظور، محمد، (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت: دار الفکر.
- ابن‌نجیم، عبدالله، (۱۴۱۸)، البحر الرائق، بیروت: محمدعلی بیضون.
- أبوداود، سلیمان، (۱۴۱۰)، السنن، بیروت: دار الکتب العربی.
- أبوعوانه، یعقوب، المسند، بیروت: دارالمعرفه.
- إئیوبی، محمد، (۱۴۱۹)، شرح سنن النسائی، ریاض: آل بروم.
- اشتهاردی، علی‌پناه، (۱۴۱۷)، مدارک العروه الوثقی، تهران: دار الأسوه.
- إصبهانی، أحمد، (۱۴۰۵)، حلیه الأولیاء و طبقات الأصفیاء، بیروت: دار الکتب.
- البانی، محمد، (۱۴۰۵)، إرواء الغلیل، بیروت: المکتب الإسلامی.
- همو، (۱۴۱۳)، جلیاب المرأه المسلمه فی الکتب والسنه، عمان-أردن: المکتبۃ الإسلامیه.

- انصاری، أحمد، المفهم لما أشكل من تلخیص کتاب مسلم، نرم افزار المكتبه الشامله.
- ایروانی، میرزا علی، (۱۳۷۹ ش)، حاشیه مکاسب، تهران: رشدیّه.
- بارقغان، اشرف، مظاهر التشبه بالكفار فی العصر الحديث و أثرها علی المسلمین، نرم افزار المكتبه الشامله.
- بجنوردی، سید محمد، (۱۴۰۱)، قواعد فقهیه، تهران: مؤسسه عروج.
- بخاری، محمد، (۱۴۲۲)، الجامع المسند الصحيح، ریاض: دار طوق النجاه.
- برقی، أحمد، (۱۳۷۱ ق)، المحاسن، قم: دار الکتب الإسلامیه.
- برکاتی، شحات، (۱۴۳۳)، الولاء والبراء فی الإسلام، ریاض: دار الدعوه.
- بهبهانی، محمداقرا، (۱۴۲۴)، مصابیح الظلام، قم: مؤسسه وحید بهبهانی.
- بیهقی، أحمد، (۱۳۴۴ ق)، السنن الكبرى، حیدرآباد: دائرة المعارف النظامیه.
- همو، (۱۴۱۰)، شعب الإیمان، بیروت: دار الکتب.
- تجلیل، أبوبال، (۱۴۲۱)، التعليقه علی تحرير الوسيله، تهران: مؤسسه عروج.
- ترمذی، محمد، (۱۴۰۳)، السنن، بیروت: دارالفکر.
- جبرین، عبدالله، تسهیل العقیده الإسلامیه، ریاض: دار العصیمی.
- جلعود، محماس، (۱۴۰۷)، الموالاه والمعاده فی الشریعه الإسلامیه، ریاض: دار الیقین.
- جوهری، اسماعیل، (۱۴۱۰)، الصّحاح، بیروت: دار العلم للملایین.
- حرّعاملی، محمد، (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت.
- حصفکی، علاءالدین، (۱۴۱۵)، الدر المختار، بیروت: دارالفکر.
- حکیم، سیدمحسن، (۱۴۱۶)، دلیل الناسک، نجف اشرف: دار الحکمه.
- حکیم، سیدمحمدسعید، (۱۴۲۲)، مرشد المغترب، نجف اشرف: دفتر آیه الله.
- حلّی، حسن، (۱۴۱۹)، تبصره المتعلمین، تهران: منشورات اسلامیه.
- همو، (۱۴۲۰)، تحرير الأحكام، قم: مؤسسه امام صادق.
- حلّی، جعفر، (۱۴۰۷)، المعتمر، قم: مؤسسه سید الشهداء.
- حمیری، نشوان، (۱۴۲۰)، شمس العلوم و دواء الکلام العرب من الکلوم، بیروت: دار الفکر.
- حویّ، سعید، (۱۴۲۴)، الأساس فی التفسیر، قاهره: دارالسلام.
- حیدری، سیدکمال، (۱۴۲۹)، الفلسفه، قم: دار الفراق.
- خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۴۲۰)، أجوبه الاستفتائات، بیروت: دار الاسلامیه.
- خمینی، سیدروح الله، (۱۳۹۰)، تحرير الوسيله، نجف: مطبعه الآداب.
- همو، (۱۴۱۵)، مناهج الوصول، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
- خمینی، سیدمصطفی، (۱۴۱۸)، تحریرات فی الأصول، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
- خوئی، سیدأبوالقاسم، (۱۳۷۷)، مصباح الفقاهه (المکاسب)، قم: داوری.
- راوندی، فضل الله، (۱۳۷۷ ش)، النوادر، قم: دار الحديث.
- روحانی، سیدمحمدصادق، (۱۴۱۳)، فقه الصادق، قم: دارالکتاب.
- همو، (۱۴۱۸)، منهاج الفقاهه، قم: علمیه.
- زحیلی، وهبه، (۱۴۲۸)، التفسیر الوسیط، دمشق - بیروت: دارالفکر - دارالفکر المعاصر.
- سبحانی، جعفر، (۱۴۲۴)، إرشاد العقول الی مباحث الأصول، قم: مؤسسه امام صادق.
- همو، (۱۳۸۸)، الوسیط فی أصول الفقه، قم: مؤسسه امام صادق.
- همو، رساله فی تأثیر الزمان و المكان علی استنباط الأحكام، قم.
- سحیمی، سلیمان، (۱۴۲۴)، الأعیاد وأثرها علی المسلمین، مدینه: الجامعه الاسلامیه.

- سلمان، عبدالعزیز، (۱۴۲۴)، موارد الظمان لدروس الزمان، مکه: مكتبه المسجد النبوی.
- سند، محمد، (۱۴۲۴)، الشعائر الحسينیه بين الأصالة و التجديد، قم: دارالغدیر.
- سیستانی، سیدعلی، (۲۰۰۰)، الإستفتاءات، قم: دفتر آیت الله.
- شاهرودی، سیدمحمود، (۱۴۲۶)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت، قم: دائره المعارف فقه.
- شحود، علی، (۱۴۳۳)، مفهوم الولاء والبراء فی القرآن والسنة.
- همو، موسوعه الرد علی المذاهب الفکرية المعاصره، نرم افزار المكتبه الشامله.
- شوکانی، محمد، (۱۹۷۳)، نیل الأوطار، بیروت: دارالجليل.
- شهیدی، میرزافتاح، (۱۳۷۵ ش.)، هدايه الطالب، قم: دارالکتاب.
- شیبانی، أحمد، (۱۴۲۱)، المسند، ریاض: مؤسسه الرساله.
- صدر، محمدباقر، (۱۴۱۷)، بحوث فی علم الأصول، بیروت: الدار الاسلامیه.
- صنعانی، محمد، (۱۳۷۹ ق.)، سبل السلام، مصر: شرکه مصطفى البابی.
- طباطبائی، سیدمحمدکاظم، (۱۴۱۷)، العروه الوثقی، قم: جامعه مدرسین.
- طبسی، محمدرضا، المنيه فی حکم الشارب و اللحيه، محمد کاظمی قزوینی، قم.
- طبسی، نجم الدین، (۱۴۲۲)، صوم عاشوراء بين السنه النبويه و البدعه الأمويه، قم: العهد.
- طوسی، محمد، (۱۴۱۴)، الأمالی، قم: دارالثقافه.
- عاملی، زین الدین، (۱۹۶۷)، الروضه البهيّه فی شرح اللمعه دمشقیّه، نجف: جامعه النجف الدینیّه.
- همو، (۱۴۱۳)، مسالك الأفهام، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- عاملی، سیدجعفر مرتضی، (۱۴۲۸)، البنات الربائب «قل هاتوا برهانکم»، مشهد: دليل ما.
- عاملی، محمد، (۱۳۹۰ ق.)، الحبل المتین، قم: بصیرتی.
- عبدالجبار، صهیب، (۱۰۱۴)، الجامع الصحیح للسنن والمسائید، نرم افزار المكتبه الشامله.
- عبدالرحمن، محمود، (۱۴۱۹)، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهيّه، قاهره: دارالفضيله.
- عثيمين، محمد، (۱۴۲۲)، الشرح الممتع علی زاد المستقنع، ریاض: دار ابن الجوزی.
- عرفه، محمد، (۱۳۴۴)، حکم الشرع الشریف فی لبس القبعه، المنار، شماره ۲۷.
- عمید، عباسعلی، (۱۴۲۱)، فقه سیاسی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- فتح الله، أحمد، (۱۴۱۵)، معجم ألفاظ الفقه الجعفری، بیروت: دار الغریبین.
- فیض، محسن، (۱۴۰۶)، الوافی، اصفهان: مكتبه الامام امیرالمؤمنین.
- قبانجی، سیدحسن، (۱۴۲۱)، مسند الامام علی، بیروت: الاعلمی.
- قحطانی، محمد، الولاء والبراء فی الإسلام، ریاض: دار طیبه.
- قرشی، سیدعلی اکبر، (۱۴۱۲)، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- قلعه جی، محمدرواس، (۱۴۰۸)، معجم لغه الفقهاء، بیروت: دارالنفائس.
- کلینی، محمد، (۱۴۲۹)، الکافی، قم: دار الحدیث.
- گلپایگانی، سیدجمال الدین، (۱۳۷۰ ق.)، رسائل، نجف: الحیدریّه.
- لنکرانی، محمدفاضل، (۱۴۰۸)، تفصیل الشریعه (کتاب الصلاه)، قم: العلمیه.
- همو، (۱۴۳۰)، دراسات فی الأصول، قم: مرکز فقه ائمه اطهار.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳)، بحار الانوار، بیروت: دار الإحياء.
- محقق داماد، سیدمصطفی، (۱۴۰۶)، قواعد فقه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مروزی، محمد، (۱۴۰۸)، السنه، بیروت: مؤسسه الکتب الثقافی.
- مصطفوی، حسن، (۱۴۰۲)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز الکتب.

- مفید، محمد، (۱۴۱۳)، الأملی، النص، قم: کنگره شیخ مفید.
- مقدّم، محمد، (۱۴۰۵)، أدله تحريم حلق اللحية، كويت: دار الأرقم.
- مكارم، ناصر، (۱۴۲۸)، أنوار الأصول، قم: مدرسة امام علي.
- همو، (۱۴۲۷)، دائره المعارف فقه مقارن، قم: مدرسة امام علي.
- مناوی، محمد، (۱۴۱۵)، فیض القدير، بيروت: دارالکتب.
- منتظری، حسین علی، (۱۴۱۵)، دراسات فی المكاسب المحرمه، قم: تفکر.
- نجفی، محمدحسن، (۱۴۰۴)، جواهر الکلام، بيروت: دار الإحياء.
- نسائی، أحمد، (۱۴۱۱)، سنن النسائی الكبرى، بيروت: دار الکتب.
- نوری، حسین، (۱۴۰۸)، مستدرک الوسائل، بيروت: آل البيت.
- نیشابوری، مسلم، المسند الصحيح المختصر، بيروت: دار الإحياء.
- واسطی، سید مرتضی، (۱۴۱۴)، تاج العروس، بيروت: دار الفکر.
- هیثمی، نورالدین، (۱۴۱۱)، موارد الضمان، دمشق: دار الثقافه.
- یزدی، محمد، (۱۴۱۵)، فقه القرآن، قم: اسماعیلیان.